

## پژوهشی در احوال و آثار شاه محمد دارابی (شارح عرفانی ابیات مشکل حافظ)

دکتر محمدمهدی اسماعیل پور

دکتری تخصصی عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

### چکیده

حافظ شیرازی، تعبیرات لطیف و اشارات عرفانی را چنان با مفاهیم قرآن و حدیث و صورت‌های هنری زبان فارسی در هم آمیخته که سخن او را تا حد اعجاز اعتلا بخشیده است. از این رو قرن‌های متمادی است که هر کس با هر نگاه و باوری، رنج‌ها و خواسته‌های خود را در آینه‌ی غزل حافظ جست‌وجو می‌کند. در این میان، سهم اهالی مکتب عرفان و سیر و سلوک در شناسایی راز گل سرخ غزل او بیش از سایرین بوده است. برخی از این بزرگان، مانند شاه محمد دارابی (م ۱۱۳۰) در پاسخ به تشکیکات شاگردان و دوست‌داران خود، تنها به شرح تعدادی از ابیات حافظ پرداخته‌اند که به آن "شرح غوامض" یا "شرح مشکلات" می‌گویند. علی‌رغم جای‌گاه ارزنده‌ی شاه محمد دارابی در عرفان اسلامی، اطلاعات اندکی درباره‌ی وی در دست است. از دارابی پنج اثر مهم و حدود ۵۰ بیت شعر در عرفان، ادب و اخلاق به یادگار مانده است؛ رساله‌ی **معراج‌الکمال** که مشتمل بر تحقیق معنی شیخ و ارشاد و مرید است، تذکره‌ی **لطایف‌الخیال** که به شرح حال شاعران متقدم و متأخر پرداخته است، **مقامات‌السالکین** که در مصطلحات موسیقی و آرای دانش‌مندان مسلمان درباره‌ی روا بودن یا ناروا بودن غناست، **ریاض‌العارفین فی شرح صحیفه‌ی سیدالساجدین** که تفسیری است لطیف بر **صحیفه‌ی سجادیه‌ی** امام سجاد (علیه السلام) و مهم‌ترین و عرفانی‌ترین اثر او **لطیفه‌ی غیبی** است که شرحی است عرفانی بر ابیات مشکل و پیچیده‌ی حافظ.

واژگان کلیدی: شاه محمد دارابی، عرفان اسلامی، حافظ شیرازی، **لطیفه‌ی غیبی**، **معراج‌الکمال**، **لطایف‌الخیال**.

## ۱- مقدمه

غزل‌های حافظ شیرازی تأویل‌پذیرترین سروده‌های زبان فارسی است. از این رو قرن‌هاست که دوست‌داران و پژوهندگان ادب فارسی بویژه آنان که پرتوی از ذوق و شوق عرفانی در بارگاه دلشان تابیده، همواره به شرح تمامی یا گزیده‌ای یا حتی ابیاتی از غزل‌های پر شور او پرداخته‌اند. شرح ابیات مشکل و غامض دیوان حافظ نیز از گذشته‌های دور رواج داشته است. این نوع شرح‌ها را که بیش‌تر بر اصول و مبانی عرفانی استوار بوده است و به درخواست مریدان و پاسخ به شبهات برخی شاگردان و دوست‌داران بیان می‌شود، "شرح مشکلات" یا "شرح غوامض" می‌گفته‌اند. یکی از شارحان عرفانی ابیات مشکل حافظ "شاه محمد دارابی" است که شرح خود را پاسخی به اعتراض عزیزی می‌داند که چهره‌ی شعری خود را به خط و خال استعارات و گل‌گونه‌ی تشبیهات آراسته و قبل از تحقیق، آن را بر کلام لسان‌الغیب ترجیح می‌دهد. علی‌رغم جای‌گاه ارزنده‌ای که شاه محمد دارابی در عرفان اسلامی دارد، اطلاعات اندکی از او در دست است. شاید سفرهای پی‌درپی او به کشورهای مختلف، عامل دور ماندن اندیشه‌های دارابی از دست‌رس عموم باشد. بر همین اساس، تا کنون کتاب و رساله‌ای در خصوص احوال و آثار او منتشر نشده است اما مقاله‌ای که با عنوان **شعله‌ی ادراک** در شماره‌ی ۴۸ ماهنامه‌ی **اطلاعات حکمت** و معرفت منتشر شده نظری به احوال و آرای او افکنده است. آن‌چه در پی خواهد آمد، جست‌وجویی در تذکره‌های شعرا و منابع عرفانی و تاریخی قدیم و جدید به منظور تبیین احوال و آثار او است.

## ۲- بحث و بررسی

## ۲-۱- شرح احوال:

از سال تولد و وفات شاه محمد دارابی اطلاع دقیقی در دست نیست اما هر منبعی که ما را در شناخت بیش‌تر او یاری دهد از اهمیت خاصی برخوردار است. در یکی از منابع امروزی آمده: «شاه محمد دارابی (م ۱۱۳۰ ق) حکیم، عارف و عالم بزرگوار

شیعی در سده‌های یازدهم و دوازدهم قمری... در اوایل سلطنت شاه صفی در لباس فقر به اصفهان در آمده و سکنی می‌گزیند. جملگی منابع قدیم، او را جامع معقول و منقول دانسته‌اند و از عمر طولانی‌اش بیش از یک‌صد و بیست سال، آن هم در کمال صحت و سلامت سخن گفته‌اند، هم‌چنین از سفر او به هند نیز سخن در میان است، آن چه مسلم است وی در شیراز وفات یافته است.» (کریمی‌زنجانی، ۱۳۸۳، ۳۷۸)

در **فارس‌نامه‌ی ناصری** که از منابع مهم شناخت فارس و علما و حکمای آن دیار است، دارابی را این‌گونه معرفی می‌کند: «جناب فضیلت انتساب، جامع معقول و منقول، حاوی فروغ و اصول، آخوند ملا شاه محمد دارابی...». (حسینی فسایی، ۱۳۶۷، ۹۲۵) دکتر عبدالحسین زرین‌کوب می‌نویسد: «شاه محمد دارابی از اهل دارابجرد<sup>۱</sup> فارس و معاصر شاه عباس دوم صفوی است که لطیفه‌ی غیبی را در شرح ابیات مشکل حافظ و دفع بعضی اعتراضات که نکته‌گیران بر کلام حافظ داشته‌اند تألیف کرده است.» (زرین‌کوب، ۱۳۸۵، ۲۶۰)

میرزا محمد طاهر نصرآبادی در تذکره‌ی خود از سخاوت و نوع‌دوستی او سخن می‌گوید: «ملا شاه محمد از ولایت داراب است، طالب علم منقحی است. مدتی در هند بود در این سال تشریف آوردند. به نوشتن **تذکره‌ی شعرا** پرداخته است امید است که موفق باشد، مدتی در هند بود تا در آن جا بود فیض به همه کسی می‌رسانید، چنان که هر سال برای همه‌ی همسایگان و مردم دیگر، مبلغی می‌فرستاد و الحال که آمده، هم فیض او به فقرا و مستحقین می‌رسد و توفیق این معنی یافته است. غرض که مردی بسیار خوب است و پاره‌ای تحصیل کرده، در هر علم آگاهی دارد.» (نصرآبادی، بیتا، ۱۸۶)

در برخی از منابع به مقام فضل و کمال و پارسایی او نیز اشاره شده است: احمد گلچین معانی می‌نویسد: «میرزا اسماعیل شجاعی مظفری شیرازی که ترجمه‌ی عارف در **لطایف الخیال** به قلم اوست ... و محمدجعفر عرفان شوشتری که دیباچه‌نگار جلد دوم تذکره‌ی مزبور است ... هر دو او را مرشد و پیر و مقرب بارگاه اله و اهل ریاضت و عبادت و قدس و تقوی و عرفان و تجرد و فضل و کمال و صاحب فتوا خوانده‌اند.» (گلچین معانی، ۱۳۶۳، ۱۰۱)

نوشته‌های دارابی نشان می‌دهد که سال‌های ابتدایی حیات خود را در زادگاهش "داراب" گذرانیده و پس از تحصیل مقامات علمی، در آرزوی تحصیل منازل بالاتر و

بهره‌مند شدن از فضلی شیراز، راهی آن دیار می‌شود: «فقیر در اوایل سن که در ولایت مألوف آبا و اجداد متوطن بودم، بعضی از مقامات علمیه را تحصیل نموده بودم اما پیوسته آرزوی تمکن شیراز- حفظ الله تعالی عن الاعواز- و استفاده از پاکان آن دیار به مفاد:

به شیراز آی و فیض روح قدسی      بخواه از مردم صاحب کمالش  
(حافظ، ۱۳۸۸، ۲۱۷)

مکنون خاطر بود. تا روزی در باب آمدن شیراز و توقف در کنج مدرسه و اشتغال به درس از دیوان فیض بنیان آن سر حلقه‌ی ارباب عرفان تفرّی نمودم به فال آمد: دلا رفیق سفر بخت نیک خواهی بس      نسیم‌روضه‌ی شیراز بیک‌راحت بس  
دگرز منزل جانان سفر مکن درویش      که سیر معنوی و کنج خانقاهت بس»  
(دارابی، ۱۳۸۵، ۱۱۵)

شاه محمد جوان، با حضور در شیراز و کسب فیض از فضلا و پاکان آن دیار و اشتغال به درس از دیوان فیض بنیان لسان‌الغیب، خاطری سرگشته و اندیشه‌ای توفنده پیدا کرد و پس از مدتی راهی سفر شد.

## ۲-۲- سفرها:

چنان‌چه پیش‌تر اشاره شد، سفرهای متعدد دارابی سبب شده است تا در تذکره‌های عرفا و حکما، کم‌تر نامی از او برده شود. احمد گلچین معانی شرح کوتاهی از سفرهای دارابی آورده است و می‌نویسد: «دارابی اگر چه عمر طولانی داشته، اما از مکه و مدینه و کربلا و بصره و بندر سورت و شیراز و اصفهان و مشهد و گجرات و ... نام برده و سفرهای متعدد به بلاد مختلف داشته که او را جهان‌دیده کرده.» (گلچین معانی، ۱۳۶۹، ۸۵۱)

شاه محمد در کتاب معروفش **لطیفه‌ی غیبی** با ذکر تاریخ، اشاره‌ای به سفر خود به گجرات کرده است: «آن‌چه بر خود حقیر روی داده این که در تاریخ هزار و شصت و دوم هجری بنده وارد احمدآباد که پای‌تخت صوبه‌ی گجرات است شدم.» (دارابی، ۱۳۸۵، ۱۱۴)

## ۲-۳- استادان:

شاه محمد دارابی از محضر حکما و عرفا و فضلی معروف روزگار خویش کسب

فیض کرده است. منوچهر صدوقی سها که دارابی را حلقه‌ی مفقوده‌ی حکمای متأخر ملامدرا می‌داند به تحقیق وثیق از شیخ بهایی و ملامدرا نام می‌برد که شاه محمد از کمالات ایشان بهره‌ها برده است: «اتصال آخوند ملاعلی نوری با آقامحمد بیدآبادی و آقامحمد با سید قطب‌الدین نیریزی و سید قطب‌الدین با شاه محمد دارابی مضبوط است و محرز و مسلم و آن‌چه که در خور احراز و اثبات است درست گردانی اتصال مستقیم شاه محمد است با صدرالمآلهین به تلمذ.» (صدوقی سها، ۱۳۸۱، ۱۱۸)

نویسنده‌ی تاریخ تذکرة‌ی‌های فارسی نیز با استناد به تذکرة‌ی لطایف‌الخیال شاه محمد دارابی، از شاگردی او نزد شیخ بهایی می‌گوید: «به طوری که از قسمت‌های مختلف تذکرة بر می‌آید، وی در آغاز جوانی نزد شیخ بهایی تلمذ کرده است.» (گلچین معانی، ۱۳۶۳، ۱۰۱)

یکی دیگر از اساتید فاضل شاه محمد دارابی، سید نورالدین مرعشی است که دارابی، مقابله‌ی کتب حدیث را نزد او فرا گرفته است، در همان جا به نقل از دارابی آمده: «بعد از مراجعت از مکه و مقابله نمودن کتب حدیث در خدمت سید اجل سید نورالدین رحمه الله، مدتی در شوشتر با هم بودیم.» (همان، ۱۰۲)

#### ۲-۴- شاگردان:

معروف‌ترین شاگرد دارابی، قطب‌الدین نیریزی است که از مقام علمی و عملی والایی برخوردار بوده است. در کتاب دانش‌مندان و سخن‌سرایان فارس در خصوص احوال و آثار قطب‌الدین نیریزی آمده: «سید محمدحسینی ملقب به قطب‌الدین از عرفا و شعرای معروف قرن دوازدهم و از اقطاب سلسله‌ی ذهبیه و از شاگردان شاه محمد دارابی است. کتاب‌های او: شمس‌الحکمه، فصل‌الخطاب، انوارالولایه، نورالهدایه و قصیده‌ی عشقیه. اجدادش همه از علمای دین و اهل حقیقت و یقین بوده‌اند و در شهر نیریز فارس اقامت داشته‌اند. قطب‌الدین پس از تکمیل علوم متداوله‌ی عصر خود در شیراز خدمت شیخ علی نقی اصطهباناتی رسید و به دامادی و خلافت او اختصاص یافت و از مشایخ سلسله‌ی ذهبیه شناخته شد و سپس برای سیر در انفس و آفاق چنان‌که شیوه‌ی اهل معرفت است به شهرهای ایران و افغانستان و عربستان رفت و مستعدان زیادی را تعلیم و تربیت فرمود.» (رکن زاده آدمیت، ۱۳۴۰، ۲۳۰)

مولا شاه محمد دارابی در نزد قطب‌الدین نیریزی از جای‌گاه ارزنده‌ای برخوردار بوده

است. قطب‌الدین در کتاب **فصل الخطاب** در شرح شخصیت استادش می‌نویسد: «أما الفضلاء الذين لاقيتهم و كانوا من المعاصرين، أولهم العالم العامل افاض المتبحر، استادی و من في روايت ائمتنا المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين، استادی جامع المعقول و المنقول، حاوی الأصول و الفروع، العلامه الفهامة، المولى شاه محمد الدارابی قدس الله روحه، و كان استاد كل افاض دارالعلم شیراز في عصره ... یعنی فضایی که مرا با ایشان ملاقات واقع شده و با من در یک عصر بودند، اول ایشان است عالم فاضل و متبحر کامل استاد و شیخ اجازه‌ی من از طریق روایت ائمه‌ی معصومین - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - جامع علوم عقلیه و نقلیه و حاوی مسایل اولیه و فروغیه، علامه‌ی زمان و دانش‌مند دوران - مولى شاه محمد دارابی - (قدس الله روحه) و این جناب در عصر خویش استاد کل فضلی شیراز بود.» (قطب‌الدین نقل از: دارابی، ۱۳۸۵، ۹)

یکی دیگر از شاگردان دارابی، حزین‌لاهیجی است. حزین‌لاهیجی خود در **تذکره‌المعاصرين** از تلمذ نزد شاه محمد دارابی سخن گفته و او را «استاد العلماء، اسوة‌العرفا، مولانا شاه محمد شیرازی علیه الرحمة و المغفرة» (حزین‌لاهیجی، ۱۳۷۵، ۱۱۱) خوانده است که «متخلق به اخلاق حمیده‌ی نبوی و متأدب به آداب مرضیه‌ی مرتضوی و از بدایت تمیز تا نهایت زندگانی که از عمر طبیعی در گذشته بود، روزگار خود را صرف خدمت علوم دینیّه و نشر معارف یقینیّه و ادای عبادات و تحصیل ثنوبات به ادراک صحبت بسیاری از عرفا و علما و اتقیا فائز گردیده بود.» (همان)

## ۲-۵- تألیفات:

دارابی آثار متعددی تألیف کرده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: تذکره‌ی

**لطایف‌الخیال، رساله‌ی معراج‌الکمال، رساله‌ی مقامات‌السالکین، ریاض‌العارفین**  
فی شرح صحیفه‌ی سیدالساجدین و لطیفه‌ی غیبی.

## ۲-۵-۱- تذکره‌ی لطایف‌الخیال:

**لطایف‌الخیال**، تذکره‌ای است عمومی که به نظم جغرافیایی در شرح حال شاعران متقدم و متأخر ترتیب یافته و آن‌گونه که نصرآبادی گفته شاه محمد دارابی آن را در سال ۱۰۷۶ هجری که مقیم هندوستان بوده آغاز و در سال ۱۰۷۸ در همان سامان و برخی از جنگل‌های هند به پایان رسانیده است. **لطایف‌الخیال** در دو جلد تنظیم یافته که جلد اول به شرح حال شاعران فارس و توابع اصفهان و توابع ایل‌ها و اویماق‌ها و ترک‌های کاشان

اختصاص یافته و در جلد دوم به شاعران آذربایجان و توابع، شوشتر، گیلان، مازندران، استرآباد، یزد، کرمان و توابع خراسان و توابع قندهار و سیستان، ماوراءالنهر، هندوستان، روم و نجف و کربلا پرداخته است. در خصوص مجلدات تذکره‌ی **لطایف الخیال** نیز باید گفت جلد اول فاقد خطبه است و چنین آغاز می‌شود: «خواجه شمس الدین محمد حافظ کلام معجز نظام حضرت ملک علام» (دارابی نقل از: گلچین معانی، ۱۳۶۳، ۸۷) خطبه‌ی جلد دوم را محمد جعفر عرفان شوشتری نوشته و چنین آغاز می‌شود: «چمن طرازی که رنگ رخسار گل تشنه‌ی آبیاری فیض اوست، بنام کدام الفاظ به رشته‌ی معنی چهره‌ی ثنائیش توان افروخت.» (شوشتری نقل از: همان) دیباجه‌ی مزبور در پایان جلد اول آمده و جلد دوم با ترجمه‌ی مؤلف که به قلم میرزا اسماعیل شجاعی مظفری شیرازی است چنین شروع می‌شود: «مرشد صومعه‌ی مقال، پیر می‌خانه‌ی وجد و حال، آینه‌ی چهره، شناسای مردمک دیده‌ی بینایی...» (شجاعی مظفری شیرازی نقل از: همان)

#### ۲-۵-۲- رساله‌ی **معراج‌الکمال**:<sup>۳</sup>

رساله‌ی **معراج‌الکمال** یکی از آثار عرفانی شاه محمد دارابی است که شاگردش قطب‌الدین نیریزی در فصل‌الخطاب بدان اشاره کرده است: «عندی رساله‌ی المسمی **بمعراج‌الکمال** رحمه‌علیه فی تحقیق معنی الشیخ و الإرشاد و المرید و الاسترشاد: رساله‌ی **معراج‌الکمال** از مصنّفات بدیعه‌ی آن جناب به خط خودش در نزد من موجود است و آن کتاب مشتمل است بر تحقیق معنی شیخ و ارشاد و مرید و استرشاد.» (قطب‌الدین نیریزی نقل از: دارابی، ۱۳۸۵، ۹)

احمد عبدالحی مرتضوی تبریزی در مقدمه‌ای که بر کتاب **لطیفه‌ی غیبی** دارابی نوشته، به سبک و سیاق عرفانی کتاب اشاره کرده و صاحب آن را دارای مقام عالی عرفانی دانسته است: «همین رساله‌ی شریفه، در مقام اثبات حسن عقیدت و صدق مودت و کمال ارادت آن جناب در حق عرفای الهیین قدس الله اسرارهم کافی است و کاشف از آن است که خود آن جناب از جمله‌ی صاحبان مقام ذوق و عرفان و راتبان خلوص و ایقان بوده، رحمه‌الله علیه.» (مرتضوی به نقل از: دارابی، ۱۳۶۲، ۱)

#### ۲-۵-۳- **مقامات‌السالکین**:<sup>۴</sup>

شیخ آقابرگ تهرانی در **الذریعه الی تصانیف‌الشیعه** به این کتاب دارابی اشاره کرده و گفته: «**مقامات‌السالکین** دارابی در مصطلحات موسیقی و آرای دانش‌مندان مسلمان

درباره‌ی روا بودن یا ناروا بودن غناست.» (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ۳۱۷)

دارابی در رساله‌ی **مقامات السالکین** تلاش می‌کند تا ثابت کند احادیث دال بر حرمت غنا، اشاره به مصادیق بارز غنای اهل فسق بوده است نه در قرآن و اذکار و مراثی و اشعاری که مشتمل بر موعظه و نصایح باشد و هر چه که عبد را به خدا نزدیک کند. **مقامات السالکین** شامل دیباچه، مقدمه، دو فصل و خاتمه است. دیباچه با ستایش خدا، نعت رسول (ص) و مناقب امیرالمؤمنین (ع) شروع می‌شود. مقدمه در تعریف غنا و بیان اختلاف اهل لغت و فقه است. فصل اول در اخبار و آثاری است که دلالت بر حرمت غنا دارد و فصل دوم در بیان احادیثی است که مباح بودن غنا و صوت حسن را نشان می‌دهد و خاتمه نیز در بیان اذکار و اقوالی است که به صورت حسن در مجلس شیخ صفی‌الدین و تابعان ایشان و سایر اهل‌الله واقع شده است.

#### ۲-۵-۴- ریاض‌العارفین فی شرح صحیفه‌ی سیدالساجدین:۵

حزین لاهیجی در **تذکره‌المعاصرین** به این شرح شریف **صحیفه‌ی سجادیه** از دارابی اشاره کرده است: «از مآثر قلم فیض شیم آن فاضل محقق، رسائل شریفه و شرح صحیفه و تحقیقات لطیفه بر صحیفه‌ی روزگار به یادگار است.» (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵، ۱۱۲)

این کتاب شریف، شرحی است بر **صحیفه‌ی سجادیه‌ی** امام سجاد (علیه السلام) که مؤلف عارف، عبارات صحیفه را از حیث ادبی تجزیه و ترکیب نموده و به تفسیر کلامی و روایی آن می‌پردازد. دارابی در تفسیر و شرح متن از آیات قرآنی و احادیث نیز استفاده می‌کند. مطالب در قالب تحلیلی و با استفاده از متون روایی شیعی و منابع ادبی نوشته شده است. شرح دارابی بر **صحیفه‌ی سجادیه**، که از جای‌گاه ارزنده‌ای در کتب شیعی برخوردار است از شرح **صحیفه‌ی سجادیه‌ی** میرداماد نیز بهره‌های زیادی برده است.

#### ۲-۵-۵- لطیفه‌ی غیبی:

اما عرفانی‌ترین و معروف‌ترین اثر دارابی **لطیفه‌ی غیبی** است که هم اکنون در دست‌رس علاقه‌مندان قرار دارد. شاه محمد در مقدمه‌ی کتاب، هدف خود را از نگارش آن، پاسخ به عزیزی می‌داند که شعر خود را با ظواهر شعری آراسته و آن را بر کلام لسان‌الغیب ترجیح می‌دهد: «مقصد از تقریب این مقال آن که از عزیزی که فی‌الجمله قوه‌ی نظمی و طبع شعری نیز دارد و چهره‌ی سخن را به خط و خال استعارات و گل‌گونه‌ی



تشبیهات می‌آراید مکرر مسموع شده و می‌شود که شعر خود را ترجیح بر کلام لسان‌الغیب می‌دهد بلکه مذمت سخنانش می‌نماید و مخفی نیست که عیب‌جویان که در بادی‌الرای قبل از تحقیق، اعتراض بر کلام حافظ کلام ملک‌علا می‌نمایند...» (دارابی، ۱۳۸۵، ۱۶)

**لطیفه‌ی غیبی** بر مقدمه و سه باب و خاتمه ترتیب یافته است. مقدمه در بیان اصطلاحات اهل عرفان است، باب اول ابیات مشکل دیوان خواجه را رمزگشایی کرده، باب دوم در بیان معانی ابیاتی است که به اصطلاح اهل عرفان مرتبط است و باب سوم در بیان معانی ابیاتی است که مخالف ظاهر است و خاتمه در بیان تفأل‌اتی است که از دیوان لسان‌الغیب بر هر کسی ظهور می‌یابد. **لطیفه‌ی غیبی** به دلیل تطبیق دادن ابیات با مصطلحات عرفانی و آیات کریمه، همواره مورد استناد و استفاده‌ی حافظ‌پژوهان قرار گرفته است. بهاء‌الدین خرم‌شاهی در **حافظ‌نامه**، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در **از کوچی رندان**، دکتر سید صادق گوهرین در **مجموعه‌ی اصطلاحات تصوف**، از پژوهندگانی هستند که با **لطیفه‌ی غیبی** در ارتباط بوده و در تبیین غزل‌های عرفانی خواجه به آن رجوع کرده‌اند.

از **لطیفه‌ی غیبی** دو چاپ قدیمی و یک چاپ جدید در دست است. چاپ اول در نیمه‌ی اول دهه‌ی بیست شمسی با مقدمه‌ی عبدالحی مرتضوی تبریزی و توسط کتابخانه‌ی احمدی شیراز منتشر شده است. چاپ دوم که عکس‌برداری به طریق افست و به خط نستعلیق خوانایی است با یادداشتی از علی‌اکبر نوری‌زاده مدیر کتابخانه‌ی احمدی شیراز و مقدمه‌ای از مرحوم دکتر نورانی وصال و مقدمه‌ی پیشین عبدالحی مرتضوی در سال ۱۳۶۲ شمسی به علاقه‌مندان عرضه شده است. نورانی وصال در مقدمه‌ی خود به این چاپ **لطیفه‌ی غیبی** می‌نویسد: «در کتاب حاضر که به نام **لطیفه‌ی غیبی** مسمی است، از دریچه‌ای خاص به شعر حافظ نظر افکنده شده است و حقا کتابی است که دال بر روشن‌بینی مؤلف آن و نگرش خاصی در زمینه‌ی شعر حافظ است و بدون هیچ مداهنه، کتابی است که ارزش آن را دارد که چندین بار خوانده شود و در تفسیرات و توجیهات آن غور و فحص به عمل آید.» (نورانی وصال نقل از: دارابی، ۱۳۵۷، ۶)

در چاپ جدید **لطیفه‌ی غیبی**، مصحح ضمن بیان دیدگاه‌های خود درباره‌ی اشعار مورد اشاره‌ی دارابی، از دید آرای حافظ‌پژوهان معاصر نظیر خرم‌شاهی، زرین‌کوب، زریاب خویی، دکتر غنی، دکتر محمد امین ریاحی، سودی بسنودی، منوچهر مرتضوی، و نیز

اشارات عرفانی محقق دوانی - که مانند دارابی، برخی از ابیات مشکل حافظ را شرح کرده - نیز بر این اشعار نظر افکنده است.<sup>۶</sup>

اما شاه محمد دارابی، **لطیفه‌ی غیبی** خود را با حمد و ثنای جناب کبریایی (جل شأنه) و حضرت خاتم‌النبیین صلوات الله علیه آغاز می‌کند و سپس با حدیثی از آن بزرگوار در ستایش مردم فارس به ثنای اهالی سرزمین فارس و شهر شیراز می‌پردازد و آن‌گاه پس از افتخار به سلمان فارسی که از مردمان این دیار است، به سراغ حکما و عرفا و شعرای فارس می‌رود.

ماجرای کتاب از آن‌جا رنگ و بوی عرفانی به خود می‌گیرد که به ستایش خواجه‌ی اهل راز حافظ شیراز زبان می‌گشاید و سپس در ضرورت شرح برخی از ابیات خواجه می‌گوید: «دیوان اعجاز‌نشانش ترجمان لسان‌الغیب است و به تکرار، مکرر نمی‌شود. گلی چند از حقایق و معارف در گلستان دیوان همیشه بهارش شکفته، که دماغ هوش‌مندان معراج فضیلت، و خردمندان عرش‌المعرفت از استشمام آن عاجز است، و توصیفش توضیح واضحات، و تعریفش از قبیل تصویر معرفت است.» (دارابی، ۱۳۸۵، ۱۵)

دارابی در پایان مقدمه، کلام اهل عرفان را به انسان زنده‌ای تشبیه می‌کند که چون نوری حیات‌بخش، همه‌ی تناسبات زیبایی او را عیان می‌سازد: «کلام اهل عرفان از باب انسان زنده است، و کلام ظاهر ایشان از قبیل شخص مرده‌ی بی‌جان است، تناسب اعضا و چشم و ابرو و خط و خال و جمیع اعضای حُسن در او موجود است، اما چون رونق حیات و نور زندگی در آن نیست طبع از وی متنفر است به خلاف شخص حیّ که هر چند صاحب حُسن نباشد، اما نور روح، سبب میل دلی به سوی او خواهد بود.» (همان، ۲۳)

دارابی برخی از مشکلات ابیات حافظ را به شیوه‌ی عرفانی رمزگشایی کرده، به آیه و روایتی استناد می‌کند که نشان می‌دهد زبان خواجه، جدای از زبان غیب و آوای الهی نیست. او درباره‌ی اسرار عرفانی این بیت حافظ که فرموده:

نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست      چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

(حافظ، ۱۳۸۸، ۲۴۴)

می‌گوید: «یعنی لوح دل من صاف از اغیار است. به حدّی که به جز مجلای ظهور احدیّت که "الف" عبارت از اوست، نیست... یعنی صفحه‌ی دل که قابل انعکاس انوار غیبی

و آینه‌ی سراپانمای عالم حقیقت و جلوه‌گاه عوالم شهود می‌باشد، غیر از پرتو وحدانیت مطلقه‌ی ذات نپذیرفته، چرا که استاد ازل از مبدأ فیاض لاریبی چنین تعلیم فرموده است.» (همان، ۶۴)

دارابی این بیت را متناسب با روایت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌داند: «از حضرت امیرالمؤمنین و امام المتّقین علی بن ابی طالب علیه‌السلام مروی است "أَلِفٌ يَشَارُ بِهَا إِلَى الذَّاتِ الْأَحَدِيَّةِ"، و چنان‌که اصل جمیع حروف "الف" است، چون اگر "الف" را کج کنی "دال" می‌شود، و هم‌چنین متعین به تعینات جمیع حرف می‌شود و ذات احدیت اصل جمیع مخلوقات است و ظهور این معنی به "عین الیقین" است چو هر گاه رشته‌ای را به قدر بشری مثلاً راست بر صفحه‌ای بگذاری "الف" است و اگر از دو سر رشته، قدری برگردانی صورت: ب، ت، ث، است علی هذه القیاس... حاصل این که: می‌گویند حق تعالی اصل اشیاست یعنی اصل جمیع معلولات است می‌فرماید: این که استاد ازل چیز دیگر یاد من نداد به غیر از "الف" قامت دوست، که موهبتی است عظمی و عطیه‌ای است کبری.» (همان)

## ۲-۶- اشعار:

حزین لاهیجی درباره‌ی طبع شاعرانه و ذوق عارفانه‌ی دارابی می‌نویسد: «گاه طبع مستقیمش به انشا و شعر مایل و ابیات غرّا و رباعیات آشنا به مذاق عرفا، از نتایج افکار آن نحیر سخن‌پرداز در میان تخلص آن عارف معارف "عارف" است.» (حزین لاهیجی، ۱۳۷۵، ۱۱۲) از این گفته‌ها مشخص می‌شود که دارابی، دیوان شعری هم داشته که اکنون در دسترس نیست. دکتر صفا در **تاریخ ادبیات** می‌نویسد: «شاه محمد بن محمد دارابی شیرازی که در شعر، گاه "عارف" و گاه "شاه" تخلص می‌کرد از مؤلفان و شاعران سده‌ی یازدهم هجری است که شاید تا اوایل سده‌ی دوازدهم می‌زیسته باشد.» (صفا، ۱۳۷۲، ج ۵، ۱۷۹۴)

از مجموعه شعرهای دارابی کتاب مستقلی در دسترس نیست اما به قول نویسندگی **شعله‌ی ادراک**: «از حدود ۵۰ بیتی که نصر آبادی و حزین و گلچین معانی آورده‌اند... طبع وی بیش‌تر به غزل مایل است و نوعی بی‌قراری سبک هندی را می‌توان در ضمن مضمون‌پردازی‌های وی یافت.» (رضوی، ۱۳۸۸، ۳) غزل دارابی متأثر از غزل‌های عرفانی لسان‌الغیب است آن‌جا که می‌سراید:

رقم بر صفحه‌ی ایجاد عالم تا مقدر شد  
زوال سرنوشت مابه‌می چون خط‌ساغر شد  
تواند محفل آرای جهان چون شمع گردیدن  
چو گل بر سر نشان داغ، هر سر را که افسر شد  
(دارابی، ۱۳۸۵، ۱۲)

گاهی مضمون پردازی‌هایی به سبک هندی بر رقم شعرش آشکار می‌شود که

دل‌نشین‌تر است:

فضاهای نشاط‌انگیز روح‌افزا بسی دیدم  
ز وسعت‌گاه مشرب دل‌گشاطر نیست مأوایی  
(همان)

و:

سره به صحرامی دهم آخر دل دیوانه‌را  
تابه‌کی در سینه پنهان دارم آتش‌خانه‌را  
حل این پیچیدگی بایک زبان نتوان نمود  
زلف او با صد زبان عاجز نماید شانه‌را  
(همان)

و:

عمر ما چون باد بگذشت و نشان معلوم نیست  
از سبک‌سیری پی این کاروان معلوم نیست  
صاف دل غم‌گین نمی‌گردد ز حرف جان‌خراش  
جای زخم تیغ در آب روان معلوم نیست  
(همان)

و نیز:

بی‌رخت دریای خون در چشم تر دارم بیا  
غم به جان، آتش به دل، سودا به سر دارم بیا  
تا ز راه آمدن ننشیندت بر دل غبار  
طرف گل‌ریزان اشکی در نظر دارم بیا  
رونمای خاک پایت را ز مروارید اشک  
در کف هر تار مژگان صد گهر دارم بیا  
هم‌چو شاه از بهر پای‌اندازت ای سرو روان  
پاره‌های لعل و یاقوت جگر دارم بیا  
(همان)

رباعی:

زاد ره آخرت ز دنیا بردار  
جهدی کن و در راه خدا پا بردار  
آب از ساحل برای دریا بردار  
با دست تهی مرو به درگاه کریم  
(همان)

## ۲-۷- وفات:

از پایان زندگی مولا شاه محمد دارابی آگاهی نداریم جز آن که میرزا عبدالله افندی اصفهانی (متوفای ۱۱۳۱ ه.ق) می‌نویسد: «ملا شاه محمد بن ملا محمد شیرازی اکنون ساکن شیراز است.» (افندی، ۱۴۰۱، ۲۷۴) از این جا معلوم می‌شود که دارابی تا اوایل قرن دوازدهم هم در قید حیات بوده است. دکتر عبدالحسین زرین کوب ضمن تأیید زنده بودن او تا اوایل قرن دوازدهم، محل وفات او را اصطهبانات می‌داند: «به سبب آن که اواخر عمرش در اصطهبانات گذشت معروف به اصطهباناتی هم شد و همان جا بود که در هزار و صد و چهل و اند وفات یافت.» (زرین کوب، ۱۳۷۶، ۳۸۴)

## ۳- نتیجه‌گیری

با ظهور فرقه‌های جدید و ساختگی عرفانی، شمار علاقه‌مندان به این حوزه‌ی دل‌فریب روز به روز بیشتر می‌شود. در این میان، عده‌ای سودجو و سودانگار با سوء استفاده از عواطف پاک نوجوانان و جوانان، خود را صاحب مقامات و مکاشفه‌های عرفانی دانسته و با تخریب عقاید و باورهای آنان، در تلاشند نسل تازه‌ی جامعه را از دین و اندیشه‌های شریعت‌مدارانه دور سازند. بر این اساس، پژوهش‌گران، و متخصصان حوزه‌ی عرفان اسلامی بیش از هر زمان دیگری وظیفه دارند با معرفی ابعاد مختلف عرفان اسلامی، این فرصت گران‌بها را پیش‌روی نسل جوان قرار داده، آنان را از خطر تباهی نجات دهند. نگارنده در این مقاله، یکی از اعظام عرفانی قرن یازدهم و دوازدهم هجری را که خود از دیار حافظ برخاسته و تاکنون جز عده‌ای خاص از عرفان‌شناسان، به آثار او بویژه **لطیفه‌ی غیبی‌اش** رجوع نمی‌کرده‌اند، به دوست‌داران عرفان اسلامی معرفی کرده است.

از دارابی پنج اثر مهم و حدود ۵۰ بیت شعر در عرفان، ادب و اخلاق به یادگار مانده است؛ رساله‌ی **معراج‌الکمال** که مشتمل بر تحقیق معنی شیخ و ارشاد و مرید

است، تذکره‌ی **لطایف‌الخیال** که به شرح حال شاعران متقدم و متأخر پرداخته است، **مقامات‌السالکین** که در مصطلحات موسیقی و آرای دانش‌مندان مسلمان درباره‌ی روا بودن یا ناروا بودن غناست، **ریاض‌العارفین فی شرح صحیفه‌ی سیدالساجدین** که تفسیری است لطیف بر **صحیفه‌ی سجادیه‌ی** امام سجاد (علیه السلام) و مهم‌ترین و عرفانی‌ترین اثر او **لطیفه‌ی غیبی** است که شرحی است عرفانی بر ابیات مشکل و پیچیده‌ی حافظ.

#### پانوشت‌ها:

- ۱- دارابجرد نام قدیم شهر داراب از توابع استان فارس است که در ۲۴۰ کیلومتری شرق شیراز قرار دارد.
- ۲- تذکره‌ی **لطایف‌الخیال** تا کنون به چاپ جدید نرسیده است اما چند نسخه از آن در کتاب‌خانه‌های مجلس، ملک، و کتاب‌خانه‌ی مرکزی دانش‌گاه تهران وجود دارد.
- ۳- خوش‌بختانه نسخه‌ای از این رساله‌ی شریف به شماره‌ی ۲۷۱ در کتاب‌خانه‌ی قدس رضوی موجود است.
- ۴- رساله‌ی **مقامات‌السالکین** اخیراً در قالب مجموعه‌ای تحت عنوان **موسیقی در سیر تلاقی اندیشه‌ها و پنج رساله‌ی فقه‌ی فارسی** توسط اکبر ای‌رانی قمی در دفتر مطالعات دینی حوزه‌ی هنری منتشر شده است.
- ۵- این رساله‌ی پر ارج که به زبان عربی است برای نخستین بار در سال ۱۳۷۹ توسط انتشارات اسوه و به تصحیح حسین درگاهی به جامعه‌ی فرهنگی و علمی جهان عرضه شده است.
- ۶- چاپ جدید **لطیفه‌ی غیبی** به تصحیح و تحشیه‌ی دکتر نصرت‌الله فروهر، نخستین بار در سال ۱۳۸۵ و توسط انتشارات طراوت در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

#### منابع

- ۱- افندی اصفهانی، میرزاعبدالله. (۱۴۰۱). **ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء**، قم: احمد حسینی.

- ۲- تهرانی، شیخ آقابرگ. (۱۴۰۳). **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، بیروت: دارالاضواء.
- ۳- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۸). **دیوان حافظ**، چاپ سوم، قم: نسیم حیات.
- ۴- حزین لاهیجی، محمدعلی بن ابوطالب. (۱۳۷۵). **تذکره المعاصرین**، تصحیح معصومه سالک، چاپ اول، تهران: نشر سایه و دفتر نشر میراث مکتوب.
- ۵- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن. (۱۳۶۷). **فارس‌نامه‌ی ناصری**، تصحیح و تحشیه‌ی دکتر منصور رستگار فسایی، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۶- دارابی، شاه محمد. (۱۳۶۲). **لطیفه‌ی غیبی**، چاپ دوم، شیراز: کتاب‌فروشی احمدی.
- ۷- \_\_\_\_\_ . (۱۳۵۷). **لطیفه‌ی غیبی**، بامقدمه‌ی دکتر نورانی وصال، چاپ دوم، شیراز: کتاب‌فروشی احمدی.
- ۸- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۵). **لطیفه‌ی غیبی**، تصحیح و تحشیه‌ی دکتر نصرت‌الله فروهر، چاپ اول، تهران: انتشارات طراوت.
- ۹- رضوی، مسعود. (۱۳۸۸). «شعله‌ی ادراک»، **ماه‌نامه‌ی اطلاعات حکمت و معرفت**، شماره‌ی ۴۸، ص ۶۷.
- ۱۰- رکن‌زاده‌ی آدمیت، محمدحسین. (۱۳۴۰). **دانش‌مندان و سخن‌سرایان فارس**، چاپ اول، تهران: انتشارات خیام و اسلامیه.
- ۱۱- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۶). **دنباله‌ی جست‌وجو در تصوف ایران**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۲- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۵). **از کوچه‌ی رندان**، چاپ هفدهم، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۳- صدوقی‌سها، منوچهر. (۱۳۸۱). **تاریخ حکما و عرفای متأخر**، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت.
- ۱۴- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۲). **تاریخ ادبیات ایران**، ج ۵، چاپ دوم، تهران: انتشارات فردوسی.
- ۱۵- کریمی‌زنجانی، محمد. گروه نویسندگان. (۱۳۸۳). **دایره‌المعارف تشیع**، چاپ اول، تهران: نشر شهید محبی.
- ۱۶- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۳). **تاریخ تذکره‌های فارسی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات سنایی.
- ۱۷- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۹). **کاروان هند**، چاپ اول، مشهد: انتشارات قدس رضوی.

۱۸ - نصرآبادی، محمدطاهر. (بی‌تا). تذکره‌ی نصرآبادی، تصحیح وحید دست‌گردی، تهران: کتاب‌فروشی فروغی.

Archive of SID